



بلایای طبیعی و جای خالی مدیریت بحران

آفتاب

عکس: خیر افغان

تسلیت آب و تاب

اسماعیل لک

آن صبح دل‌انگیز بهاری را خوب به یاد دارم. صبحی که با شنیدن یک خبر به پُرانصراط‌ترین روزهای زندگیم گره خورد. زلزله در لرستان! تمام قوم و خویش و کس و کارم را یک آن، پیش چشم تصور کردم. هیچ نفهمدم چطور و با چه حالی هنوز شب نشده خودم را رساندم. از دور یک جور به نظرم می‌آمد و از نزدیک، از نزدیک قابل تصور نبود؛ ویرانی بود و بلاکلیفی، سرما بود و سوز اینکه دست به چایی بند نیست تا سقف محکمی بر سر عزیزات افراشته کنی. داغ آن که رفقه یک جور تو را می‌گشت و غم این که مانده هزار جور. هیچ‌کس مگر آن

یاری به زلزله‌زدگان لطف نیست! وظیفه‌است!

کرمانشاه همچنان منتظر

در حادثه ای چون که گرفتار شوی
افسوس مخور چنان که آزار شوی
پا در ره چاره جوایی و جبران نه
سرخورده مشو که درد بسیار شوی
چشمی بگشا ز خواب در خون برخیز
لرزانده زمین تورا که بیدار شوی

کلمه‌بازی: اسماعیل لک

گور شد گهواره آری بنگرید اینک زمین را

این دهان وا کرده ، غرآن آژدهای سهمگین را
قریه خواب و کوه بیدار است و هنگام شبخون
تا بگوید بر بساطش صخره های خشم و کین را
مرگ من یا توست بی شک: آن ستون، آن سقف آنک
کاین چنین از ظلمت شب ، بهره می گیرد ، کمین را
مادری آنک ! به سجده در نماز وحشت خود
خسته می ساید به خاک کودکان خود ، جین را
دخترک ، خاموش بهتش ، برده از تنهایی خود
می کشد بر چشم های بی‌نگاهی آستین را
نو عروسی خیره در آفاق خون آلوده ، در چنگ
می فشارد جامه ی خونین جفت نازنین را

باز می پرسى که ها مردند؟ می گویم که زنده است؟! پیرمرد ، انگار با خود ، زیر لب ، می مویذ این را دیگری سر می دهد غم ناله ی شکر و شکایت : تا کجا می آرمایی ای خدا ! این سرزمین را ؟ کودکان از خواب این افسانه بیداری ندارند با که خواهد گفت مادر ، قصه های دلنشین را ؟ از تمام قریه یک تن مانده و دیگر کسی نیست تا کشد دست تسلتا بر سر ، آن تنهاترین را مرده چوپان و نی اش افتاده خون آلود ، جایی خسته در وی می نوازد ، یاد ، آهنگی حزین را شددند و اشک چشم ریختند و امروز با غرش خاک، داغ اعتماد بر دلشان مهر زد. مردم مهرنشینان، تکیه بر دیوار کردند، تکیه‌ای بر باد شد. ملتان را هرگز نمی‌بینی. به این ترتیب مردمی که صاحبان اصلی این خاک و ذخایر مدفون در اعماق آن هستند، بابت کلید مسقفی نابایدار که بنا بوده آزادی بر کارنامه دولتی بیفزاید و رای شومی بر سید دولت‌مردی باشد، تحقیر می‌شوند. جمع می‌شوند و صاحبان عقیده به سرعت دو دسته می‌شوند. پلیس حافظ نظم خاموش و صبور جایی همان نزدیکی‌ها ایستاده است. از خیابان که رد می‌شوی، یا به پاینده‌رو نگذاشته دو دختر جوان تو را به صرف چایی و بحث در ستادی نزدیک دعوت می‌کنند. جایی که می‌توانی هر حرفی را بشنوی و هر حرفی را به زبان بآوری. سر کوچهای یک نفر ترمز پاره کرده، جاده‌های خاکی را می‌بیماید. نارواست که نتاز بدنده دولت کرده و صغیر و کبیر و قدیه و جدیدشان را با لیچار غسل می‌دهد. مردم رهگذر و سرنشینان ماشین‌ها به تماشا می‌آیند. رسنامه ملی ایامی محرم تمام مخاطبان افزایش یافته خود خواهد بود. ایامی فرصت دیدن زنی‌های ششپه به خومدار ما داریم و چقدر متعجبم از شنیدن مناظرات مسئولان، حرف‌هایی که عجیب ششپه به دردل ما و مطالباتمان است. عروسانی که در تمامی سیرالی‌ها با چادر سفید و شرم، بعلهای می‌گفتند و در قسمت بعدی مستقیم به رازشگاه می‌رفتند، حالا به یمن واقع مبارک انتخابات با لباس عروسی راستکی، جلو دوربین‌ها ظاهر می‌شوند. در حالی که دست‌سریک زندگی خود را در دست دارند، با آن ناخن‌های مصنوعی رنگ بدنه، رای خود را دوفرهه به صندوق اضافه می‌کنند. با صدای بلند می‌خندند و انگشت جوهری به دوربین نشان می‌دهند. ما برای دقایقی از ویترین رسانه ملی درخشش رز قرمز را بر لبهای زنان و دختران ایرانی می‌بینیم. مردم آن روزها اجازه شادبودن، مخالف‌بودن و دادزدن دارند. دولتی که برای تامین هزینه‌های فیزی به تولید و اقتصاد مردمی ندارد،

کاریکاتور

ایران! سیاهپوش شد!!

ایرالفطر
RAHIMI 2017

ابوالفضل رحیمی

تکیه‌بر دیوار کردم... تکیه‌ای بر باد شد

فائزه صدر

اگرچه زمین‌لرزه را به عنوان بلای طبیعی که آوار آن بی‌خبر بر مسرت دیدگانیش فرود می‌آید، می‌شناسیم و در مسندنا یا مصالبتش ناگزیریم، اما آوار این بلا بقینا می‌توانست برای مردم کشورمان سبکتر از این باشد. عکس‌های مسکن مهر کرمانشاه را دیدم و دلم آتش گرفت. در تلخی این تصاویر شوم بر ویرانه‌های تصوراتم نشستام. روزی فکرم می‌کردم تولد در جغرافیایی حوزه‌های نفت‌خیز، ولادت مبارکی است و افتخار شهروندی در کشوری که چهارمین تولیدکننده نفت جهان است، ما صادرکنندگان خوشبخت را در نگاه‌چاپیان، همچون مسالک نورمتند جلوه می‌دهد. من گمان می‌کردم دنیا زیر نور نفت، ایرانی‌ها را به عنوان مردمی مرفه شناساند است. (جواز فکری‌های احمقانه برای همه مردم صادر می‌شود). بزرگ شدنی هم‌مسیر با منزل جامعه ایرانی، تصوراتم را کاملاً تغییر داد. دانستم که از آن تمنج کهن فقط واژه‌ها باقی‌مانده‌اند و از رفاهی که قرار بود نفت برای صاحبان واقعی خود فراهم آورد، فقط حسرت، کینه و فاصله‌های دور طبقاتی به جا مانده است.

انکار من به نظریه‌هایی پیوسته که جوشش نفت از چاه‌های این مملکت را خاموشی اقتصاد واقعی می‌دانند. همه مصایب این مردم حتی مصیبت‌های زلزله را از بی‌برکتی نفت می‌دانم. بله، حتی مصیبت‌های زلزله کرمانشاه را که اگر دل در تماشای خاک‌نشینان این اسیرترین قوم ایران آتش‌نگیرد، دل نیست، سنگی می‌هویت است.

بسیاری درک صدمه‌های که نفت به این ملت زد و توجه میلیی که به قفل شدن تمامی چاه‌های نفتی کشورم دارم، دلیلی جز کوتاه‌شدن دست دولت از

عکس: وارث



همکاران ما در «آب و تاب»
دبیر گروه: اسماعیل لک
طنزپردازان: ابوالفضل رحیمی، فرزاد نیک‌قدم، ایمان وزان، فائزه صدر، زرین دورودی، مهدی افغان

صند قیچی

تکیه‌بر دیوار کردم... تکیه‌ای بر باد شد

فائزه صدر

اگرچه زمین‌لرزه را به عنوان بلای طبیعی که آوار آن بی‌خبر بر مسرت دیدگانیش فرود می‌آید، می‌شناسیم و در مسندنا یا مصالبتش ناگزیریم، اما آوار این بلا بقینا می‌توانست برای مردم کشورمان سبکتر از این باشد. عکس‌های مسکن مهر کرمانشاه را دیدم و دلم آتش گرفت. در تلخی این تصاویر شوم بر ویرانه‌های تصوراتم نشستام. روزی فکرم می‌کردم تولد در جغرافیایی حوزه‌های نفت‌خیز، ولادت مبارکی است و افتخار شهروندی در کشوری که چهارمین تولیدکننده نفت جهان است، ما صادرکنندگان خوشبخت را در نگاه‌چاپیان، همچون مسالک نورمتند جلوه می‌دهد. من گمان می‌کردم دنیا زیر نور نفت، ایرانی‌ها را به عنوان مردمی مرفه شناساند است. (جواز فکری‌های احمقانه برای همه مردم صادر می‌شود). بزرگ شدنی هم‌مسیر با منزل جامعه ایرانی، تصوراتم را کاملاً تغییر داد. دانستم که از آن تمنج کهن فقط واژه‌ها باقی‌مانده‌اند و از رفاهی که قرار بود نفت برای صاحبان واقعی خود فراهم آورد، فقط حسرت، کینه و فاصله‌های دور طبقاتی به جا مانده است.

انکار من به نظریه‌هایی پیوسته که جوشش نفت از چاه‌های این مملکت را خاموشی اقتصاد واقعی می‌دانند. همه مصایب این مردم حتی مصیبت‌های زلزله را از بی‌برکتی نفت می‌دانم. بله، حتی مصیبت‌های زلزله کرمانشاه را که اگر دل در تماشای خاک‌نشینان این اسیرترین قوم ایران آتش‌نگیرد، دل نیست، سنگی می‌هویت است.

بسیاری درک صدمه‌های که نفت به این ملت زد و توجه میلیی که به قفل شدن تمامی چاه‌های نفتی کشورم دارم، دلیلی جز کوتاه‌شدن دست دولت از

تکیه‌بر دیوار کردم... تکیه‌ای بر باد شد

فائزه صدر

اگرچه زمین‌لرزه را به عنوان بلای طبیعی که آوار آن بی‌خبر بر مسرت دیدگانیش فرود می‌آید، می‌شناسیم و در مسندنا یا مصالبتش ناگزیریم، اما آوار این بلا بقینا می‌توانست برای مردم کشورمان سبکتر از این باشد. عکس‌های مسکن مهر کرمانشاه را دیدم و دلم آتش گرفت. در تلخی این تصاویر شوم بر ویرانه‌های تصوراتم نشستام. روزی فکرم می‌کردم تولد در جغرافیایی حوزه‌های نفت‌خیز، ولادت مبارکی است و افتخار شهروندی در کشوری که چهارمین تولیدکننده نفت جهان است، ما صادرکنندگان خوشبخت را در نگاه‌چاپیان، همچون مسالک نورمتند جلوه می‌دهد. من گمان می‌کردم دنیا زیر نور نفت، ایرانی‌ها را به عنوان مردمی مرفه شناساند است. (جواز فکری‌های احمقانه برای همه مردم صادر می‌شود). بزرگ شدنی هم‌مسیر با منزل جامعه ایرانی، تصوراتم را کاملاً تغییر داد. دانستم که از آن تمنج کهن فقط واژه‌ها باقی‌مانده‌اند و از رفاهی که قرار بود نفت برای صاحبان واقعی خود فراهم آورد، فقط حسرت، کینه و فاصله‌های دور طبقاتی به جا مانده است.

انکار من به نظریه‌هایی پیوسته که جوشش نفت از چاه‌های این مملکت را خاموشی اقتصاد واقعی می‌دانند. همه مصایب این مردم حتی مصیبت‌های زلزله را از بی‌برکتی نفت می‌دانم. بله، حتی مصیبت‌های زلزله کرمانشاه را که اگر دل در تماشای خاک‌نشینان این اسیرترین قوم ایران آتش‌نگیرد، دل نیست، سنگی می‌هویت است.

بسیاری درک صدمه‌های که نفت به این ملت زد و توجه میلیی که به قفل شدن تمامی چاه‌های نفتی کشورم دارم، دلیلی جز کوتاه‌شدن دست دولت از

تکیه‌بر دیوار کردم... تکیه‌ای بر باد شد

فائزه صدر

اگرچه زمین‌لرزه را به عنوان بلای طبیعی که آوار آن بی‌خبر بر مسرت دیدگانیش فرود می‌آید، می‌شناسیم و در مسندنا یا مصالبتش ناگزیریم، اما آوار این بلا بقینا می‌توانست برای مردم کشورمان سبکتر از این باشد. عکس‌های مسکن مهر کرمانشاه را دیدم و دلم آتش گرفت. در تلخی این تصاویر شوم بر ویرانه‌های تصوراتم نشستام. روزی فکرم می‌کردم تولد در جغرافیایی حوزه‌های نفت‌خیز، ولادت مبارکی است و افتخار شهروندی در کشوری که چهارمین تولیدکننده نفت جهان است، ما صادرکنندگان خوشبخت را در نگاه‌چاپیان، همچون مسالک نورمتند جلوه می‌دهد. من گمان می‌کردم دنیا زیر نور نفت، ایرانی‌ها را به عنوان مردمی مرفه شناساند است. (جواز فکری‌های احمقانه برای همه مردم صادر می‌شود). بزرگ شدنی هم‌مسیر با منزل جامعه ایرانی، تصوراتم را کاملاً تغییر داد. دانستم که از آن تمنج کهن فقط واژه‌ها باقی‌مانده‌اند و از رفاهی که قرار بود نفت برای صاحبان واقعی خود فراهم آورد، فقط حسرت، کینه و فاصله‌های دور طبقاتی به جا مانده است.

انکار من به نظریه‌هایی پیوسته که جوشش نفت از چاه‌های این مملکت را خاموشی اقتصاد واقعی می‌دانند. همه مصایب این مردم حتی مصیبت‌های زلزله را از بی‌برکتی نفت می‌دانم. بله، حتی مصیبت‌های زلزله کرمانشاه را که اگر دل در تماشای خاک‌نشینان این اسیرترین قوم ایران آتش‌نگیرد، دل نیست، سنگی می‌هویت است.

بسیاری درک صدمه‌های که نفت به این ملت زد و توجه میلیی که به قفل شدن تمامی چاه‌های نفتی کشورم دارم، دلیلی جز کوتاه‌شدن دست دولت از

تکیه‌بر دیوار کردم... تکیه‌ای بر باد شد

فائزه صدر

اگرچه زمین‌لرزه را به عنوان بلای طبیعی که آوار آن بی‌خبر بر مسرت دیدگانیش فرود می‌آید، می‌شناسیم و در مسندنا یا مصالبتش ناگزیریم، اما آوار این بلا بقینا می‌توانست برای مردم کشورمان سبکتر از این باشد. عکس‌های مسکن مهر کرمانشاه را دیدم و دلم آتش گرفت. در تلخی این تصاویر شوم بر ویرانه‌های تصوراتم نشستام. روزی فکرم می‌کردم تولد در جغرافیایی حوزه‌های نفت‌خیز، ولادت مبارکی است و افتخار شهروندی در کشوری که چهارمین تولیدکننده نفت جهان است، ما صادرکنندگان خوشبخت را در نگاه‌چاپیان، همچون مسالک نورمتند جلوه می‌دهد. من گمان می‌کردم دنیا زیر نور نفت، ایرانی‌ها را به عنوان مردمی مرفه شناساند است. (جواز فکری‌های احمقانه برای همه مردم صادر می‌شود). بزرگ شدنی هم‌مسیر با منزل جامعه ایرانی، تصوراتم را کاملاً تغییر داد. دانستم که از آن تمنج کهن فقط واژه‌ها باقی‌مانده‌اند و از رفاهی که قرار بود نفت برای صاحبان واقعی خود فراهم آورد، فقط حسرت، کینه و فاصله‌های دور طبقاتی به جا مانده است.

انکار من به نظریه‌هایی پیوسته که جوشش نفت از چاه‌های این مملکت را خاموشی اقتصاد واقعی می‌دانند. همه مصایب این مردم حتی مصیبت‌های زلزله را از بی‌برکتی نفت می‌دانم. بله، حتی مصیبت‌های زلزله کرمانشاه را که اگر دل در تماشای خاک‌نشینان این اسیرترین قوم ایران آتش‌نگیرد، دل نیست، سنگی می‌هویت است.

بسیاری درک صدمه‌های که نفت به این ملت زد و توجه میلیی که به قفل شدن تمامی چاه‌های نفتی کشورم دارم، دلیلی جز کوتاه‌شدن دست دولت از